

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید- سال ششم- شماره سوم- پاییز ۱۳۹۹- شماره پیوسته ۲۹

ذال معجمه در گویش محله ناساگ شهر گراش

(ص ۷۳-۸۵)

مصطفی سعادت (نویسنده مسئول)^۱، کتایون نمیرانیان^۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

در طول عمر زبان فارسی، از «فارسی باستان» گرفته تا «فارسی دری»، تبدیل حروف به یکدیگر بارها رخ داده است. یکی از این تغییرات تکاملی، تبدیل حرف «ت» به «ذ» و سپس به «د» است. به این «ذال» که مخصوص واژه‌های فارسی است، اصطلاحاً «ذال معجمه» یا «ذال فارسی» گفته می‌شود. برای تلفظ ذال و دال این قاعده وجود داشته که اگر ماقبل آن ساکن و غیر حرف «عَلّه» (و، ا، ی) باشد، «دال» و در غیر این صورت «ذال» تلفظ می‌شده است. در این پژوهش نشان داده شده که ذال معجمه در واژه‌های فراوانی از گویش محله ناساگ گراش (و همچنین در گویش لمزانی) وجود دارد. علاوه بر آن نشان داده شده که گرچه در اغلب موارد، ذال فارسی در میانه یا آخر واژه‌ها قرار گرفته و حرف ماقبل، دارای حرکت است، اما می‌توان واژه‌هایی یافت که ذال معجمه پس از حرف ساکن قرار گرفته است. این یافته‌ها با قاعده‌ای که برای ذال معجمه بیان شد، همخوان نیست.

کلمات کلیدی: گویش، گراش، ذال معجمه، زبان‌شناسی، تغییرات آوایی

۱. مقدمه

هر زبانی در طول زمان، دستخوش تغییرات می‌شود. این تغییرات در جمعیت‌های مختلفی که به یک زبان سخن می‌گویند، همزمان و یکسان نیست. همین امر باعث به وجود آمدن گویش‌های مختلف از یک زبان می‌شود. استمرار تغییرات می‌تواند باعث زیاد شدن تفاوت دو یا چند گویش با یکدیگر شود تا جایی که به زایش زبان (یا زبان‌های) نوینی منجر شود (نک: بهار، ۱۳۸۲، ۱: ۱۷۴-۲۲۷). زبانی که امروزه ما بدان سخن می‌گوییم (زبان فارسی) زاده‌زبان پهلوی ساسانی است. واژه‌های بسیاری چون بات (bat) (فره‌وشی، ۹۱: ۱۳۹۰)، دیتن (ditan) (همان: ۱۵۳)، فرموتن (farmutan) (همان: ۱۹۴)، گومبت (gumbat) (همان: ۲۳۳)، ماتن (mantan) (همان: ۳۵۹) و کرتن (kartan) (همان: ۳۲۳) از پهلوی ساسانی، در فارسی کنونی به ترتیب به صورت باد، دیدن، فرمودن، گنبد، ماندن و کردن تلفظ می‌شود. لازم به ذکر است که در دو مکتب خوانش متون پهلوی ساسانی (فارسی میانه) نیز این تفاوت‌ها به صورت جدی عنوان شده است؛ برای مثال (نک: مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۶-۲۱ و نیز نیبرگ، ۱۳۸۱، ۱۳۷) و بخش آواشناسی کتاب ارزشمند «دستور تاریخی زبان فارسی» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۵).

در سیر تکاملی چنین واژه‌هایی، حرف «ت» به «ذ» و سپس به «د» تبدیل شده است. به این «ذال» که مخصوص واژه‌های فارسی است، اصطلاحاً «ذال معجمه» یا «ذال فارسی» گفته می‌شود (احمد، ۱۳۵۰: ۱۹). برای تلفظ ذال و دال، قاعده‌ای وجود داشته که عبارت بوده است از این‌که، اگر ماقبل آن ساکن و غیر حرف «عَلَه» (واو، الف، یا) باشد، دال و در غیر این صورت ذال تلفظ می‌شده است. به این قاعده واژه‌های گنبد، نمود، گشود و امثال آن را ذال تلفظ می‌کردند یعنی گنبد، نمود، و گشود گفته می‌شده است.

رد پای ذال معجم را می‌توان در متون باقی‌مانده از سده‌های اولیه هجری مشاهده کرد؛ به عنوان نمونه، «گردیزی» که در قرن پنجم هجری می‌زیسته در «زین الاخبار» چنین می‌نویسد:

«و چون کاوه بر ضحاک بیرون آمد، مغان چنین گویند کی ایزد، سبحانه و تعالی، سوی افریذون وحی فرستاد بر زبان فریشته، نام او نیروسنگ، تا با کاوه دست یکی کند و ضحاک را بگیرد و ببندد و به کوه دماوند برزد و آنجا اندر چاهی بازداردش».

«پس افریذون با کاوه برفت و لشکری بر وی همی گرد آمد از هر جای و برادران افریذون را حسد آمد و فرصت همی جستند تا افریذون را بکشند و چون اندر میان کوهی فروز آمدند، برادران او بر کوه رفتند و سنگی عظیم از کوه بر افریذون غلطانیدند و او خفته بود. چون سنگ نزدیک او رسید افریذون بیدار شد، بانگ برسنگ زد، گفت کی: بایست! آن سنگ همانجا بایستاد و برادرانش و همه لشکر عجب داشتند و یقین ایشان شد کی هرچ افریذون کند از تائید آسمانی است» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۶۸-۶۹).

علی‌رغم این‌که امروزه در فارسی معیار قاعده «ذال» رعایت نمی‌شود، در برخی از واژه‌های گویش‌های زیر رعایت می‌شود؛ از جمله در گویش‌های بیخه‌ای، اشکنانی و گله‌داری در جنوب استان فارس (سلامی، ۱۳۸۸، ۵: ۲۲۰، ۲۳۰، ۱۸۶، ۱۶۲، ۱۵۲)، لای‌زنگانی و چاگونویی در شهرستان داراب (سلامی، ۱۳۹۰، ۶: ۱۳۹، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۸۷، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱)، لری ممسنی و دوانی در غرب استان فارس (سلامی، ۱۳۸۳، ۱: ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷)، لمزانی در شهرستان بندرخمیر استان هرمزگان (ارزن‌کار، ۱۳۹۵: ۵۵، ۵۹، ۶۴، ۷۱، ۷۳، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۱۰۴، ۱۱۲) و لری هفت لنگ گردآوری شده از «قلعه سرد» ایذه در استان خوزستان (علی‌یاری بابلقانی، ۱۳۹۶: ۱۶۲، ۱۷۶، ۱۸۴، ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۴۸، ۲۵۲).

۲. معرفی محل مورد پژوهش

شهر گراش (Gerāsh)، مرکز شهرستان گراش (در استان فارس) است که در ۲۷ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۸ دقیقه طول شرقی نصف‌النهار گرینویچ در جنوب شرقی شیراز (مرکز استان) قرار گرفته است (نک: صلاحی، ۱۳۹۵: ۳۰). گراش دارای دو محله بزرگ به نام‌های «ناساگ» (nāsāg) و «بللنز» (bela le:z) است.

واژه‌های گویش «گراشی» به همراه واژه‌های سایر گویش‌های «لاری»، «اوزی»، «خوری»، «خنجی» و «بستکی» و شماری از روستاهای منطقه را احمد اقتداری در سال ۱۳۳۴ ش. جمع‌آوری کرده و در انتشارات فرهنگ ایران‌زمین به چاپ رسانده است. این جمع‌آوری جزو اولین جمع‌آوری‌های گویش‌های ایرانی است. در این پژوهش، از واژه‌های جمع‌آوری شده در کتاب احمد اقتداری، استفاده شده است. همچنین عبدالنبی سلامی که به جمع‌آوری شمار زیادی از گویش‌های استان فارس اقدام کرده است، پاره‌ای از واژگان گویش گراشی را نیز جمع‌آوری نموده است. سلامی در کتاب خویش به صراحت نوشته که دو محله گراش در یک نکته با هم اختلاف دارند و آن هم در واج «d» و «z» است؛ به طور مثال مصدر رفتن را ناساگی‌ها، «čezā» می‌گویند در حالی که بللنزی‌ها «čeda» تلفظ می‌کنند (نک: سلامی، ۱۳۸۶: ۴۰). هدف سلامی جمع‌آوری تمامی واژه‌های گویش گراشی نبوده است و در ثبت برخی از واژه‌ها نیز صرفاً گویش یکی از محله‌ها ثبت شده و از آوردن گویش محله دیگر صرف‌نظر شده است (نک: سلامی، ۱۳۸۶: ۴-۳۰۵-۳۰۷). شایان ذکر است که اقتداری به دنبال جمع‌آوری واژه‌های گویش‌های مجموعه‌ای از شهرها و روستاهای منطقه لارستان بوده است. با وجود این‌که ایشان در برخی موارد به ذال معجمه در گویش گراشی توجه داشته و تفاوت آن را با گویش مرسوم در لارستان داده است، به تمام تفاوت‌های موجود اشاره نکرده است. البته گذر زمان را نیز باید در نظر گرفت، شاید از هنگامی که شادروان اقتداری اقدام به جمع‌آوری واژه‌های گویش گراشی کرده تاکنون، در تلفظ واژه تغییری حاصل شده باشد. به همین دلیل اقدام به انجام مصاحبه با

حداقل پنج گویشور واجد شرایط شدیم تا اطلاعات مورد نیاز تکمیل شود. هدف از پژوهش حاضر بررسی ذال معجم در واژه‌های گویش محله ناساگ شهر گراش است.

۳. ذال معجم در واژه‌های گویش محله ناساگ گراش

مقایسه تلفظ واژه‌ها در دو محله ناساگ و بللنز گراش و مقایسه آن با فارسی معیار یا گویش لاری این امکان را به خوبی فراهم می‌آورد که به راحتی بتوان بین «د»، «ز» و «ذ» تفاوت قایل شد. هنگامی که حرفی در واژه‌ای در محله بللنز و گویش لاری، «دال» و همان حرف در ناساگ «ز» تلفظ شود، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که آن واژه دارای «ذال فارسی» است. شایان ذکر است که در گویش محله ناساگ، همچون فارسی معیار تمامی واژه‌های دارای «ذال فارسی»، «δ» به صورت «z» تلفظ می‌شود و به خاطر این که مشخص شود گویشوران ناساگی، هنگام سخن گفتن، «ذال» موجود در واژه‌ها را به صورت «z» بیان می‌کنند، در نوشتن واژه‌ها با الفبای فارسی از «ذ» و در آوانگاری از «z» استفاده شد؛ به عنوان مثال، در لار و محله بللنز، بادام و بودن به ترتیب badom و boda گفته می‌شود و در محله ناساگ به ترتیب bazom و boza تلفظ می‌شود.

شماری از واژه‌هایی که در محله ناساگ گراش مورد استفاده قرار می‌گیرد و در آن‌ها «ذال فارسی» وجود دارد در جدول شماره یک به ترتیب الفبای فارسی یادداشت شده است. در این جدول علاوه بر تلفظ واژه در گویش محله «ناساگ»، تلفظ واژه در محله «بللنز» گراش (که در اغلب موارد، مشابه تلفظ واژه در گویش لاری است) و همچنین معادل آن در فارسی معیار نیز یادداشت شده است.

جدول شماره یک: واژه‌هایی که در گویش محله ناساگ گراش ذال معجم دارند			
گویش	گراشی		فارسی معیار
ناساگ	بللنز		
اذای	ʔozai	ادای	نشسته
افتده	ʔoftaza	افتده	افتادن
بذم	bazom	بدم	بادام
بذه	boza	بده	بودن / شدن
برشده	beršeza	برشده	بریان شده
برشنده	beršanaza	برشنده	بریان کردن
برنده	barenaza	برنده	ریختن
برنده	borenaza	برنده	بریدن

ناساگ		بللتز	فارسی معیار
بلذہ	boleza	بلدہ	بریدن
بلنذہ	bolenaza	بلندہ	بریدن
بم بذہ	bamboza	بم بدہ	راہ کاری را بلد بودن
بہ وا بذہ	beh-vaboza	بہ وا بده	خوب شدن، معالجه شدن
بینذہ	binaza	بیندہ	دیدن
پاخندہ	puxanaza	پاخندہ	پختن
پذار	pezar	پدار	پیرارسال
پذیر	pezir	پذیر	پیروز
پرشکذہ	peraškeza	پرشکدہ	تمرکیدن، خوابیدن
پرکند بذہ	parkand-boza	پرکند بده	گم شدن، مرده شور بردن
پکنذہ	pokenaza	پکنده	پارہ کردن ریسمان و طناب
پکنذہ	pakenaza	پکنده	با سرعت و عجلہ بلعیدن
پلنذہ	palenaza	پلندہ	پرانیدن
تپذہ	tapeza	تپدہ	تپیدن
تپنذہ	tapenaza	تپندہ	تپانیدن
ترسذہ	tarseza	ترسدہ	ترسیدن
ترسنذہ	tarsenaza	ترسنده	ترسانیدن
تکنذہ	takenaza	تکنده	تکان دادن درخت، فرش و امثال آن
تمبذہ	tombeza	تمبده	فروریختن دیوار و امثال آن
تنذہ	teneza	تنده	به خواب رفتن عضوی از بدن
جنگذہ	jangeza	جنگدہ	جنگیدن
چذہ	čeza	چدہ	رفتن
چرخندہ	čarxenaza	چرخندہ	چرخانیدن
چرذہ	čareza	چردہ	چریدن
چرنذہ	čarenaza	چرنده	چرانیدن حیوانات
چلکنذہ	čalekanaza	چلکنده	چلانیدن
خاسذہ	xaseza	خاسدہ	گزیدن
ختذہ	xateza	ختدہ	خوابیدن

ناساگ	بللتز	فارسی معیار
ختنده	xatenaza	خوابانیدن
خرنده	xarenaza	خارانیدن
خلذه	xeleza	خریدن
خنده	xaneza	خندیدن
داربدم	dare-bazom	هیزم از چوب بادام
دذه	daza	دادن
دذه	deza	دیدن
درنده	dorenaza	مایعی را با فشار به مسافتی پخش کردن
دم تکنده	domtakenaza	دم جنبانیدن، تملق و چاپلوسی کردن
دوزذه	dozeza	دزدیدن
دونذه	dovanaza	دوانیدن اسب و امثال آن
دووال دذه	doval daza	مهلت دادن
دووذه	dowveza	دویدن
رسذه	rossaza	به‌پاخاستن
رسذه	raseza	رسیدن
سخنده	soxanaza	سوزانیدن
شکر بدم	šaker bazom	نقل بادام
فرسده	ferssaza	فرستادن
فهمذه	fahmeza	فهمیدن
کذی	kozi	محلی سرپوشیده که شب‌ها مرغ‌ها را در آن جای دهند
کشذه	kašeza	کشیدن
کلنده	kalenaza	ساییدن
کوبذه	kûbeza	کوبیدن
گال‌وادذه	galvadaza	غلطانییدن از ارتفاعی، جسمی را پرتاب کردن
گردنده	gardenaza	گردانیدن

ناساگ		بللتز	فارسی معیار
گیسره ول دذه	gisara-vel daza	گیسره ول دده	دروغ گفتن، مبالغه کردن
لخذه	laxeza	لخده	راه رفتن
لودذه	lo daza	لودده	هُل دادن
له بذه	leh boza	له بده	خسته و کوفته شدن
لیخذه	lixexa	لیخده	از میدان در رفتن
لیشذه	lišexa	لیشده	زخم شدن پوست و لته
مذه	maza	مده	ماده (مخالف نر)
مسنده	mesenaza	مسنده	آب زدن به نان، خیساندن برنج
مکذه	mekeza	مکده	مکیدن
نالذه	nałexa	نالده	نالیدن
نبوذای	nebozai	نبودای	نمی شود
نذه	naza	نده	گذارن، گذاشتن
نک و ابذه	nak vaboza	نک و ابده	خوب شدن، معالجه شدن، درست شدن
وابشذه	vabašexa	وابشده	تقسیم کردن، بخشیدن
وابلذه	vaboleza	وابلده	بریدن
وابینذه	vabibaza	وابینده	تبانی کردن، دوباره کسی را دیدن
واپخذه	vapoxexa	واپخده	دوباره پختن
واچذه	vaxexa	واچده	جمع کردن چیزی از روی زمین، گلدوزی کردن روی پارچه
واچرنذه	vaxaranaza	واچرنده	دوباره مرتعی را چرانیدن
واچنذه	vaxenaza	واچنده	جمع کردن چیزی از روی زمین
واخاسذه	vaxaxexa	واخاسده	دوباره گزیدن
واخرنذه	vaxarenaza	واخرنده	برهم زدن آتش و خاکستر، گذشته را شخم زدن، خاک درون گودال را خارج کردن
واخلذه	vaxeleza	واخلده	دوباره خریدن، باز خرید
واخورخذه	vaxoraxaza	واخورخده	ظرف فلزی ناصاف و پست و بلند

ناساگ	بللتز	فارسی معیار
وادزه	vadeza	دو باره دیدن
وادزه	vadaza	پس دادن چیزی
وارسسنده	varossaza	برخاستن، از خواب برخاستن
وارسنده	varaseza	رسیدن عقب افتاده به سایرین
وارسنده	varassanaza	بیدار کردن از خواب، برخیزانیدن
واسرخذه	vaseraxeza	عصبانی و خشمگین شدن
واشخنذه	vasaxenaza	جهانیدن، مجبور به جهش کردن
واکشذه	vakašeza	دوباره کشیدن، شکسته‌بندی عضوی که از مفصل دررفته است.
واکلنده	vakalenaza	دوباره چیزی را سائیدن
واگردنده	vagardenaza	برگردانیدن
وامکذه	vamakeza	مکیدن
وانذه	vanaza	بر زمین گذاشتن و خستگی گرفتن
ودرشخذه	va-dar-šaxeza	خود را از معرکه نجات دادن، از قضیه‌ای بیرون جستن
ودرکشذه	va-dar-kašeza	بیرون کشیدن، پا را بیرون از معرکه گذاشتن، چیزی از جایی بیرون کشیدن مانند مار را از سوراخ بیرون کشیدن
ودی بذه	vadi boza	پیدا شدن
وسسنده	vassaza	ایستادن
وکنارنده	vakenar-naza	ترک کردن کاری، کنار گذاشتن چیزی
هاشنگ واکشذه	hašeng-vakašeza	آه از سینه پر درد برآوردن

این پژوهش نشان داد که در حال حاضر، گویشوران محله ناساگ گراش، واژه‌های فراوانی را با ذال معجمه به کار می‌برند. جالب توجه این است که حتی در چند دهه گذشته که توسعه وسایل ارتباط جمعی باعث از بین رفتن بسیاری از خصوصیات گویش‌های محلی شده است، گویشوران محله ناساگ گراش، در پاسداری از این واژه‌ها کوشش کرده‌اند و حفظ آن را با حفظ هویت محله‌ای خود در ارتباط می‌دانند.

جستجوی ما نشان داد که «ذال معجم» در گویش «لمزانی» (Lemazâni) نیز وجود دارد. «لمزان» (Lemazân) مرکز بخش «مهران» از شهرستان بندرلنگه استان هرمزگان است. در گویش لمزانی، در واژه‌های متعددی «ذال فارسی» وجود دارد (نک: ارزن‌کار، ۱۳۹۵: ۵۵، ۵۹، ۶۴، ۷۱، ۷۳، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۱۰۴، ۱۱۲)؛ مانند: «باز» (bâd) به معنی باد، «یاذ» (yâd) به معنی یاد، «شاذ» (šâd) به معنی شاد، «دید» (dið) به معنی دود، «دسده» (daseða) به معنی دوشیدن، «دده» (deða) به معنی دیدن، «چده» (čeða) به معنی چیدن، «رسده» (raseða) به معنی رسیدن، «خلذه» (xaleða) به معنی خریدن، «چرده» (čareða) به معنی چریدن، «لذه» (leða) به معنی رییدن، «نذه» (naða) به معنی نهادن، «ختنده» (xatenaða) به معنی خوابانیدن، «رسنده» (rasenaða) به معنی رسانیدن، «پلنده» (palenaða) به معنی پرانیدن، «برنده» (barenaða) به معنی ریختن، «چخذه» (čaxeða) به معنی جهیدن، «دده» (daða) به معنی دادن، «واچده» (vačeða) به معنی برچیدن، «ترسده» (tarseða) به معنی ترسیدن، «واگردنده» (vâgardenaða) به معنی بازگرداندن، «وافمنده» (vâfamenada) به معنی حالی کردن، «خذا» (xoða) به معنی خدا، «گمبذ» (gombað) به معنی گنبد، «بذم» (baðom) به معنی بادام، «مذه» (maða) به معنی ماده، «بذار» (bedâr) به معنی بیدار، «مبذون» (meyðun) به معنی میدان.

همچنان‌که مشاهده شد بسیاری از این واژه‌ها از نظر معنی بین دو گویش محله ناساگ گراش و لمزان یکسان است و از نظر تلفظ نیز بسیار به یکدیگر شباهت دارد. شایان ذکر است که در گویش لمزانی، «ذال فارسی» به صورت «ð» تلفظ می‌شود، در حالی‌که در ناساگ همچون فارسی معیار و برخی از گویش‌های دیگر ایرانی، به صورت «z» تلفظ می‌گردد.

بررسی واژه‌های یادداشت شده در جدول شماره یک نشان می‌دهد که در هیچ‌کدام از واژه‌ها، ذال فارسی در ابتدا قرار نگرفته است و حرف پیش از آن نیز ساکن نیست بلکه دارای حرکت است. در واژه‌هایی همچون «خرده» (xarda)، «کرده» (kerda)، «برده» (borda)، «ارده» (aorda) و «واشنده» (vašenada) که به ترتیب به معنای خوردن، کردن، بردن، آوردن، و غرس کردن درخت و همچنین عروس را در معرض تماشای دیگران قرار دادن است در گویش محله ناساگ نیز ذال فارسی حضور ندارد. این قاعده، شبیه قاعده‌ای است که برای ذال فارسی بیان شده است (نک: احمد، ۱۳۵۰: ۱۹). در شماری از واژه‌های گویش لمزانی، پس از حرف ساکن «ر»، «ذال» قرار گرفته است؛ مانند واژه‌های «خرده» (xarða) به معنی خوردن، «مردم» (marðom) به معنی مردم، «گرد» (gerð) به معنی گرد، «آرد» (ârð) به معنی آرد، «هوارده» (hawârða) به معنی آوردن، «مرد» (marð) به معنی مرد، «درذ» (darð) به معنی درد، «گرده» (garða) به معنی گردن، «مرده» (morða) به معنی مردن، «برده» (borða) به معنی برده (ارزن‌کار، ۱۳۹۵: ۶۴).

آیا در گذشته، شبیه این واژه‌ها در گویش ناساگ گراش و سایر گویش‌های ایرانی نیز وجود داشته است؟ علی‌القاعده، ساختن چنین واژه‌هایی از قاعده‌ای تبعیت می‌کرده است که متأسفانه به دلیل از بین رفتن بسیاری از این گونه واژه‌ها، یافتن آن قاعده میسر نیست، مگر اینکه واژه‌های مشابهی در سایر گویش‌های ایرانی نیز یافت شود. بر اساس اطلاعات فعلی می‌توان اظهار داشت که «ذال فارسی» می‌توانسته است پس از حرف ساکن «ر» قرار بگیرد.

۴. ذال معجمه در ابتدای واژه

در گویش محله ناساگ گراش، ذال معجمه در ابتدای برخی از واژه‌ها نیز می‌تواند قرار بگیرد. لطفاً به مثال‌های زیر توجه فرمایید. زمان گذشته ساده مصدر «بذه» (boza) یا «بده» (boda) به ترتیب در محله‌های ناساگ و بلتیز که به معنی «بودن» است، در زیر نوشته شده است:

محله ناساگ	محله بلتیز	فارسی معیار
زونم	دونم	بودم
زونش	دونش	بودی
وا	وا	بود
زونوم	دونوم	بودیم
زوننی	دوننی	بودید
زونن	دونن	بودند

زمان «حال استمراری» مصدر «آرده» (aorda) به معنی آوردن چنین است:

محله ناساگ	محله بلتیز	فارسی معیار
ذارم	دارم	می‌آورم
ذارش	دارش	می‌آوری
ذار	دار	می‌آورد
ذاروم	داروم	می‌آوریم
ذارنی	دارنی	می‌آورید
ذارن	دارن	می‌آورند

حال استمراری «اووسه» (ovasa) به معنی افتادن چنین است:

محله ناساگ	محله بللئز	فارسی معیار
ذاوتم	داوتم	می‌افتم
ذاوتش	داوتش	می‌افتی
ذاوت	داوت	می‌افتد
ذاوتوم	داوتوم	می‌افتم
ذاوتی	داوتی	می‌افتید
ذاوتن	داوتن	می‌افتند

۵. نتیجه‌گیری

تبدیل حرف «ت» به «ذ» و «ذ» و «آن‌گاه» به «د» در طول عمر زبان فارسی، از «فارسی باستان» گرفته تا «فارسی دری» بارها در گویش‌ها و زبان‌های مختلف رخ داده است. بسیار محتمل است که ماندگاری واژه‌های دارای «ذ» متفاوت بوده است. واژه پهلوی ساسانی «آتور» به معنی آتش در فارسی دری به «آذر» تبدیل شده و از آن زمان تاکنون به همان صورت باقی‌مانده است (نک: بهار، ۱۳۸۲، ج: ۱، ص: ۲۱۰). واژه اوستایی «راتا» در پهلوی ساسانی به «راذ» تبدیل شده و به همان صورت و همچنین صورت نهایی «راد» به فارسی دری رسیده است (همان: ۲۰۳). شواهد نشان می‌دهد که در اکثریت قریب به اتفاق موارد، واژه‌های با ذال معجم طول عمر زیادی نداشته و ذال در آن‌ها به دال تبدیل شده است.

در این پژوهش نشان داده شد که امروزه ذال معجمه در واژه‌های فراوانی از گویش محله ناساگ گراش (و همچنین در گویش لمزانی) وجود دارد. علاوه بر آن نشان داده شد که اگر چه در اغلب موارد، ذال فارسی در میانه یا آخر واژه‌ها قرار گرفته و حرف ماقبل آن دارای حرکت است، اما می‌توان واژه‌هایی یافت که ذال معجم در ابتدای واژه یا پس از حرفی ساکن قرار گرفته باشد. این یافته با توصیفی که تاکنون از ذال معجم می‌شده است (نک: احمد، ۱۳۵۰: ۱۹)، همخوان نیست. فراوانی واژه‌هایی که در آن‌ها ذال فارسی در ابتدای واژه یا پس از حرفی ساکن قرار گرفته، در مقایسه با سایر واژه‌ها که ذال پس از حرفی دارای حرکت قرار گرفته، بسیار اندک است. به احتمال بسیار زیاد، شمار چنین واژه‌هایی یا از آغاز اندک بوده یا این که سرعت تبدیل ذال به دال در دو حالت ذکر شده، بیشتر از حالتی است که ذال پس از حرف دارای حرکت قرار می‌گیرد. چون فراوانی این گونه واژه‌ها کم بوده، ردپایی از آن در منابع مکتوب مشاهده نشده است تا بتوان بر اساس آن، قاعده‌ای بنا کرد.

نکته قابل تأمل، تفاوت تکاملی گویش دو محله گراش از نظر تبدیل «ذال» به «دال» است. گراش و محله‌های آن در گذشته‌ای نه چندان دور، بسیار کوچک‌تر از زمان حال بوده است (صلاحی، ۱۳۹۵: ۳۶۷).

چه عواملی باعث شده که گویش در این دو محله از نظر حضور ذال معجم در واژه‌ها متفاوت باشد؟ انجام پژوهش‌هایی پیرامون ارتباط بین لمزان و محله ناساگ گراش می‌تواند در فهم چرایی زنده بودن ذال معجم در ناساگ گراش و منطقه لمزان بندر لنگه مفید باشد.

سپاس‌گزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از همکاری گویشوران ارجمندی که ما را در این پژوهش یاری رساندند، به‌ویژه خانم‌ها و آقایان سکینه غفاری، زهرا فیروزی، محمدصادق سعادت، علی اصغر سعادت و محمدتقی جعفری صمیمانه تشکر و قدردانی کنند.

منابع

کتاب‌ها

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ اول، تهران: سمت.
- ارزن‌کار، محمد صالح (۱۳۹۵)، آواشناسی و دستور زبان گویش لمزانی، چاپ اول شیراز: انتشارات ایلاف.
- اقتداری، احمد (۱۳۳۴)، فرهنگ لارستانی، چاپ اول، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۳)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر اول، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۶)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر چهارم، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۸)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر پنجم، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۹۰)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر ششم، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صلاحی، عبدالعلی (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی گراش: بررسی فرآیند توسعه و نوسازی شهرستان گراش، چاپ اول، شیراز: انتشارات انالحق.

ذال معجمه در گویش محله ناساگ... (ص ۷۳-۸۵)----- مصطفی سعادت و همکاران ۸۵

- علی یاری بابلقانی، سلمان (۱۳۹۶)، گنجینه گویش های ایرانی (هفت گویش از حاشیه زاگرس)، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- فرهوشی، بهرام (۱۳۹۰)، فرهنگ زبان پهلوی، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۸۴)، زین الاخبار، تصحیح رحیم رضازاده ملک، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- مکنزی، د. ن (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- نیبرگ، ه. س (۱۳۸۰)، دستورنامه پهلوی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر با همکاری مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها.

مجلات

- احمد، نذیر (۱۳۵۰)، «ذال فارسی»، ایران شناسی، جلد دوم، ش ۲، صص ۱۹-۷۷.

Dhāl Mojama in dialect of Nasāg region-of Gerāsh

Mostafa Saadat ^{1*}
Katayun Namiranian ²

Abstract

During the life of Persian language, from Ancient Persian to Dari Persian the changes of the phonemes to each other has been frequently occurred. An example for such an evolutionary change is conversion of phoneme “t” to “dh” and thereafter to “d”. The Phoneme “dh” which is specific to Persian words is called “dhāl mojama” or “Persian dhāl”. There are some rules to pronounce it such as: the previous letter in this case was soundless and of course not one of vowels “a,w” and “y” will be pronounced “d”, otherwise it must be pronounced “dh”. In the present article, it is indicated that “dhāl mojama” occurs in many words of Nasāg dialect. In addition, it is discussed that, though, in most cases, “Persian dhāl” is settled in the middle or end exceptions in which “dh” appears at the beginning or after a soundless letter. This result is not compatible with the claimed rules for “dhāl mojama”.

Keywords: Dialect, Gerash, dhāl majama, Linguistic, Phonetic changes.

¹ . Professor of Genetics Department, Shiraz University, Shiraz, Iran.

* (corresponding author) E-mail: saadat@shirazu.ac.ir

² . Assistant Professor of English Languages & Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: katynamiranian@yahoo.com.